

شجاعت و شهامت امام حسن علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

درآمد

امام حسن علیه السلام فرمود: «[الشُّجَاعَةُ] مُوَافَقَةُ الْأَقْرَانِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الطَّعَانِ؛ [شجاعت، یعنی] پایداری در میداین نبرد، و دلیری هنگام پیشامدهای ناگوار.» متأسفانه برخی می‌پندارند که شجاعت امام حسن مجتبی علیه السلام کمتر از امامان دیگر بود و در میدان نبرد، شهامت و شجاعت لازم را نداشت و به همین جهت، از جنگ فاصله گرفت و زمام امور را به معاویه سپرد. این تصور، پنداری است باطل یا اینکه گوینده آن، از روی غرض‌ورزی به این سخن دامن می‌زند. در این نوشتار، به گونه‌ای مختصر در پی آن هستیم که نادرستی چنین پنداری را روشن نماییم.

در آغاز، لازم است چیستی شجاعت و اهمیت و نشانه‌های آن بررسی شود.

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۶.

چیستی شجاعت

شجاعت، در لغت به معنای قوی‌دلی، دلیری و با جرئت‌بودن هنگام نبرد است. کسی که در شدت جنگ، دلیر باشد و به آسانی اقدام کند، میان مردم، شجاع خوانده می‌شود.^۱ علمای اخلاق در تعریف شجاعت گفته‌اند: شجاعت، فرمان‌بری نیروی خشم آدمی است از خرد او، در اقدام به کارهای خطیر و نگران‌نشدن آن، از اقدام به خواسته‌های عقل.^۲ همچنین در علم اخلاق شجاعت، ضد جُبْن (ترسوئی) است. جُبْن، در طرف تفریط شجاعت قرار دارد و عبارت است از اینکه در موارد شایسته اقدام و انتقام، انسان هیچ کاری نکند. در طرف افراط شجاعت نیز عنوان «تهور» یا «بی‌باکی» قرار دارد که عبارت از اقدام به کاری است که نباید کرد و انداختن خود در مهلکه‌ای است که عقل و شرع از آن منع نموده است.^۳

«تهور» یا «بی‌باکی» و «بزدلی» یا «ترس»، دو نمونه از افراط و تفریط در استفاده از قوه غضب است که هر دو، ناپسندند و میانگین آن دو، «شجاعت» و «دلیری» است که بسیار پسندیده است.

ضرورت شجاعت رهبر جامعه

بی‌شک، شجاعت از جمله فضایل اخلاقی و از شریف‌ترین ملکات نفسانی است. کسی که این صفت را ندارد، فاقد مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی است. امام علی علیه السلام فرمود: «السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ، يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَامْتَحَنَهُ؛ سخاوت و شجاعت، خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را، در وجود هر کس که دوستش داشته و او را آزموده باشد، می‌گذارد.»

ملکه ارزشمند شجاعت، زینده همه است و اخلاق انسانی ایجاب می‌کند همگان به تحصیل و تقویت آن پردازند. این نیاز، تا حدود زیادی به مسئولیت افراد بستگی دارد و هرچه مسئولیت بیشتر و خطیرتر باشد، نیاز به دریادلی بیشتر احساس می‌شود.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۸۵؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۴۹۷.

۲. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

۴. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۶، ح ۱۸۲۰.

به همین مناسبت، رهبر جامعه باید شجاع‌ترین و دریادل‌ترین باشد و در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خُرد و کلان، از خطرات احتمالی و اهمه نداشته باشد و با قوت و جدیت، طرح‌های خود را که با درایت و کارشناسی تهیه نموده، به اجرا درآورد و از هیچ قدرتی نهراسد. از این روست که در متون اسلامی، شجاعت همچون علم و دانش، از ویژگی‌های رهبری شمرده شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَالْإِمَامُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا لَا يَجْهَلُ وَشُجَاعًا لَا يَنْكَلُ؛^۱ امام، باید دانشمندی دانا و شجاعی نترس باشد.»

نشانه‌های شجاعت

مصدق بارز شجاعت، هراس‌نداشتن هنگام جنگ و پیکار است. هنگام نبرد، شهامت و شجاعت افراد روشن می‌شود؛ همچنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده: «ثَلَاثَةٌ لَا تَعْرِفُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ: لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَلَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ وَلَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ؛^۲ سه کس اند که جز در سه جا شناخته نمی‌شوند: بردبار جز هنگام خشم؛ شجاع جز در جنگ و برادر جز هنگام نیازمندی.»

با این همه، نشانه‌هایی وجود دارد که در خارج از میدان نبرد نیز می‌توان توسط آنها میزان شجاعت افراد را شناخت. برخی از نشانه‌ها، در زبان پیشوایان معصوم بدین شرح آمده است:

۱. خردمندانه زیستن: امام علی علیه السلام فرمود: «لَا أَشْجَعُ مِنْ لَيْبٍ؛^۳ شجاع‌تر از خردمند، وجود ندارد.»

۲. دوراندیشی: همو فرمود: «آفَةُ الشُّجَاعَةِ إِضَاعَةُ الْحَزْمِ؛^۴ آفت شجاعت، فرو گذاشتن دوراندیشی است.»

۳. عزت نفس: باز فرمود: «الشُّجَاعَةُ عِزُّ حَاضِرٍ، الْجُبْنُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ؛^۵ شجاعت، عزتی است آماده. ترس، ذلتی است آشکار.»

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۲۲۹، ح ۹.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۱۰۵۹۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۰۵، ح ۳۹۳۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۵۷۲.

۴. بردباری در برابر مشکلات: هم‌چنین فرمود: «وَأَصْبِرُ شَجَاعَةً؛^۱ صبر، گونه‌ای از شجاعت است.»

۵. فداکاری در میدان نبرد: نیز فرمود: «جُبِلَتِ الشَّجَاعَةُ عَلَى ثَلَاثِ طَبَائِعٍ... السَّخَاءِ بِالنَّفْسِ وَالْأَنْفَةِ مِنَ الدُّلِّ وَطَلَبِ الذِّكْرِ...؛^۲ شجاعت را با سه ویژگی سرشته‌اند که هر یک، امتیازی ویژه دارد: ... فداکاری، ننگ‌داشتن از ذلت (زیر بار ذلت نرفتن) و نامجویی...».

شجاعت و شهامت امام مجتبی علیه السلام

ویژگی‌های پنجگانه‌ای که در روایات پیش‌گفته یادآور شدیم، در وجود امام مجتبی علیه السلام به گونه‌ای کامل وجود دارد. در ذیل، به‌اختصار به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱. خردمندانه زیستن

حضرت مجتبی علیه السلام در تمام عمر خویش، خردمندانه زیست. از شاخصه‌های زیست خردمندانه، دوری از افراط و تفریط است. آن‌که عاقل نباشد، در افراط و تفریط غوطه‌ور است: «الْجَاهِلُ إِمَّا مُفْرَطٌ أَوْ مُفْرَطٌ»^۳ عاقل، در زندگی راه و روشی معتدل دارد. از این‌رو، سیره و روش امام مجتبی علیه السلام معتدل بود. حضرت هنگامی که در رأس قدرت بود، نیز زمانی که در برابر معترضان به قرارداد صلح قرار گرفت و غیر آن، از ثبات خوبی بهره‌مند بود و هرگز برخلاف طریق اعتدال کاری نکرد.

۲. دوراندیشی

بدون شک، امام حسن دوراندیش بودند. از نشانه‌های روشن دوراندیشی حضرت، اقدام به معاهده صلح است. امام عسکری علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلْسَّخَاءِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ وَلِلْحَزْمِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ وَلِلْاِقْتِصَادِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ وَلِلشَّجَاعَةِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ؛^۴ سخاوت، مقدار معینی دارد و اگر بر آن افزوده گردد، اسراف است.

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۲.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۳۲.

احتیاط اندازه دارد و اگر از آن گذشت، ترس است. میانه‌روی اندازه دارد و اگر از آن تجاوز کرد، بخل است. شجاعت اندازه دارد و اگر از آن گذشت، بی‌باکی است.»
امام مجتبی علیه السلام به خوبی حد و مرز شجاعت و دوراندیشی را شناختند و آن را پیاده نمودند.

۳. عزت نفس

عزت نفس، از بندگی خدا حاصل می‌گردد. تمام عزت‌ها، سربلندی‌ها و افتخارها، زیر سایه بندگی خداست. از مصادیق کامل بندگان مقرب الهی، امام حسن مجتبی علیه السلام است که در تمام حالات رو به سوی خدا داشت، خود را در محضر او می‌دید و خوف عظمت الهی سراسر وجود او را پُر کرده بود. حضرت می‌فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ - فَأَخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا؛^۱ هرگاه بخواهی عزتی بدون داشتن قوم و قبیله، و هیبتی بدون داشتن سلطنت داشته باشی، باید از خواری معصیت الهی بیرون بیایی و زیر بار ذلت گناه و نافرمانی خداوند نروی و به سوی عزت طاعت خداوند بلندمرتبه روی آوری.»

حضرت هنگام وضو بدنش می‌لرزید و چهره‌اش زرد می‌شد. وقتی از ایشان درباره راز این امر سؤال شد، فرمود: «حَقُّ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ؛^۲ بر هرکسی که در پیشگاه خداوند می‌ایستد، لازم است که از عظمت خدا رنگش زرد شود و اندامش به لرزه افتد.»

وقتی که در آستانه مسجد قرار می‌گرفت، سر به سوی آسمان بلند می‌کرد و عرضه می‌داشت: «إِلَهِي ضَيْفُكَ بِيَابِكِ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَيْحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ؛^۳ خدایا! مهمانت در خانه‌ات ایستاده. ای احسان‌کننده! بنده گنهکار به سوی تو آمده. پس به خوبی آنچه نزد توست، از بدی آنچه نزد من است، درگذر. ای خدای بخشنده.»

۱. همان، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۳. همان.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حسن بن علی علیه السلام عابدترین، زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود. هرگاه حج به جا می آورد، پیاده و گاهی پا برهنه بود. همیشه این گونه بود که اگر یادی از مرگ، قبر و قیامت می نمود، گریه می کرد. وقتی یادی از گذشتن از صراط می کرد، گریه می نمود. وقتی یادی از عرضه شدن در پیشگاه الهی برای حساب و کتاب می کرد، صدای حضرت بلند می شد؛ تا آنجا که غش می کرد و بیهوش می افتاد. هرگاه برای نماز می ایستاد، بند بند وجودش در مقابل خدا می لرزید. هر وقت از بهشت و جهنم یاد می کرد، مانند مارگزیده به خود می پیچید و از خداوند بهشت را درخواست می کرد.»^۱

۴. جانبازی در میدان نبرد

امام حسن علیه السلام به شهادت تاریخ، فردی شجاع و با شهامت بود و هرگز در میدان جنگ ترس و بیم در وجود او راه نداشت و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود.

- جنگ جمل

در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیر المؤمنان، علی علیه السلام در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد.^۲ پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران، وارد کوفه شد و مردم کوفه را جهت شرکت در جهاد دعوت کرد.^۳

امام حسن علیه السلام وقتی وارد کوفه شد که هنوز ابوموسی اشعری، یکی از مهره های حکومت عثمان، بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیر مؤمنان، علی علیه السلام مخالفت می ورزید و از

۱. شیخ صدوق، *امالی*، ص ۱۷۹: «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَاشِيًا وَرَبْمَا مَشَى حَافِيًا وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النُّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمْرَ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْغُرُضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَهَقَ شَهَقَةً يَعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَأَيْتَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطَرَابَ السَّلِيمِ...»

۲. هاشم معروف الحسنی، *سیره الائمه الاثنی عشر*، ج ۲، ص ۱۶.

۳. همان.

جنبش مسلمانان جهت پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان شکنان، جلوگیری می کرد. با این حال، حسن بن علی علیه السلام بدون ترس بیش از نه هزار نفر از مردم شهر کوفه را به میدان جنگ گسیل داشت.^۱

در همین جنگ، محمد حنفیه، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام علمدار لشکر بود. امیر المؤمنان علیه السلام به او فرمان حمله داد. محمد حنفیه حمله کرد؛ ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلوی او را گرفت و از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود: از ضربات دشمن مترس، حمله کن! قدری پیشروی کرد؛ ولی باز متوقف شد. علی علیه السلام از ضعف فرزندش آزرده خاطر شد، نزدیک آمد و با قبضه شمشیر به دوشش کوبید؛ «فَضْرِبَهُ بِقَائِمِ سَيْفِهِ» سپس فرمود: «أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِنْ أُمَّكَ؛^۲ ضعف و ترس را از مادرت ارث برده ای.»^۳ یعنی من که پدر تو هستم، ترسی ندارم؛ ترس را از مادرت ارث برده ای. اگر مانند حسن مجتبی علیه السلام مادری چون حضرت فاطمه علیه السلام داشتی، نمی ترسیدی.

نباید فراموش کرد که محمد بن حنفیه نیز شجاع بود؛ اما امام مجتبی علیه السلام به مراتب از ایشان شجاع تر بود.

سپس حضرت نیزه را گرفت و به امام حسن علیه السلام داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر عایشه تاخت و پس از مدتی کوتاهی بازگشت؛ درحالی که از نوک نیزه اش خون می چکید. محمد حنفیه به شتر نحر شده و نیزه خونین نگریست و شرمند شد. امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: «شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند [فاطمه و] پیامبر صلی الله علیه و آله است و تو فرزند علی علیه السلام»^۴

- جنگ صفین

حضرت در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پُرشور، مردم کوفه را به جهاد در رکاب علی علیه السلام و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود.^۵

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. محمد محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الکتاب والسنة والتاریخ، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. محمد تقی فلسفی، روایات تربیتی از مکتب اهل بیت علیهم السلام ج ۳، ص ۳۵۹.

۴. احمد زمانی، حقایق پنهان، ص ۱۴۹.

۵. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۱۳.

آمادگی او برای جانبازی در راه خدا به قدری بود که حضرت امیر علیه السلام از یاران خود خواست که او و برادرش حسین علیه السلام را از پیشتازی در جنگ باز دارند تا نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن این دو از بین نرود.^۱

۵. صبر در دشواری‌ها

از دشواری‌های مهم و نفس‌گیر در دوره امامت آن حضرت، مشکل طغیانگری معاویه است. بنگریم که حضرت با این دشواری چگونه روبه‌رو شدند. امام حسن علیه السلام وارث دشواری‌ها و مشکلاتی است که از سال‌ها پیش بر سر راه تحقق حکومت اسلامی پدید آمده، امور مسلمانان را با خطر جدی مواجه کرده بود؛ اشرافیتی که به رهبری معاویه از نو جان گرفته است و طبقات ممتاز و احیا شده در عصر عثمان در مقابل امام قرار دارند و شکست خوردگان صفوف مشرکان در مقام رهبری قرار گرفته‌اند. برخی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در خدمت معاویه و پول او قرار دارند؛ آنان که به قنذاقه امام حسن علیه السلام تبرک می‌جستند، امروز به معاویه روی آورده‌اند. خوارج کج‌فهم، همچنان اعلام موجودیت می‌کنند که نتیجه افکار منحط آنان، ناامنی و تقویت اخلاص‌گری‌های بنی‌امیه است.

معاویه، سمبل سیاست‌های شیطانی، نژادگرا، فریبکار، سرکرده غارتگران و تجسم همه ایده‌های بنی‌امیه، مانع بزرگی سر راه امام حسن علیه السلام قرار دارد. با این همه، امام در قبال اسلام، امت و دشمنان چه وظیفه‌ای دارد؟ حفظ کیان اسلام و امت، وظیفه‌ای است که حضرت به آن می‌اندیشد.

گزینه‌های پیش رو

برای حل این مشکل بزرگ، چند گزینه پیش روی امام قرار داشت که آنها را بررسی می‌کنیم:

۱. اندرز

امام و هوادارانش در یک سو، و در سوی دیگر، دشمن دیرینه‌اش معاویه قرار دارد. ممکن است گفته شود: بر امام است که وی را پند دهد، از خدا و قیامت و حساب و کتاب بگوید و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شود.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵.

معاویه و حزب قدرتمند اموی که تا به امروز این قدر قدرتمند نشده و منتظر فرصتی بودند تا اسلام و سنت پیامبر را محو نمایند، آیا با نصیحت حضرت، کوتاه می‌آیند و دست از دشمنی برمی‌دارند؟ بدیهی است که پاسخ، منفی است. بی‌تردید، این نسخه شفاعت نیست و نمی‌شود به وسیله موعظه، قدرت شیطانی روبه‌افزایش بنی‌امیه را مهار نمود. جای بسی شگفتی است اگر کسانی این راه را عملی بدانند؛ چراکه معاویه در سال فتح مکه، اسلام زبانی آورد و به هیچ وجه، وجود او با داشتن پدری چون ابوسفیان و مادری چون هند جگرخوار، با اسلام سازگاری ندارد. او بارها به انهدام اسلام و از بین بردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار نمود.

۲. کناره‌گیری بدون شرط از حکومت

راه دیگر، کناره‌گیری بدون شرط از حکومت بود. این راهی است که با هیچ معیاری قابل قبول نیست؛ هیچ مسلمانی نمی‌تواند این گونه باشد؛ چه رسد به امام مجتبی علیه السلام.

۳. اقدام نظامی

سومین راه، جنگ و درگیری نظامی به منظور از میان برداشتن معاویه است. در بدو امر، این راه حل خوبی برای مشکل باند اموی و طغیان معاویه شمرده می‌شود؛ اما با بررسی همه شرایط و موقعیت، روشن می‌شود که عمل به این نسخه هم به علاج جامعه منجر نخواهد شد؛ چراکه برای این اقدام، موانع عدیده‌ای وجود دارد که با وجود آنها، احتمال پیروزی را به صفر کاهش می‌دهد؛ از جمله موانع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- وجود خوارج که گاهی به ایجاد ناامنی می‌پرداختند و نسبت به امام علی علیه السلام دلی پُرکینه داشتند حتی از امام مجتبی علیه السلام می‌خواستند که پدرش را لعن کند و خود توبه نماید.

- سستی و تبلی مردم از نبرد و درگیر شدن با شامیان! سستی و تبلی، نتیجه جنگ‌های ناکثین، قاسطین و مارقین بود.

- کمبود نیروهای مؤمن و کارآمد و یاران مخلص جان برکف.

- عافیت‌طلبانی که همواره برای حفظ جان و موقعیت خویش، حدیث آسایش جعل می‌کردند.

- وجود خائنان و جاسوسان معاویه و به اصطلاح امروزی، ستون پنجم دشمن. امام علیه‌السلام عبیدالله بن عباس، پسرعموی خود را با دوازده‌هزار نفر به جنگ معاویه فرستاد حتی با دوران‌دیشی‌ای که داشت، دو نفر را جانشین او قرار داد که در صورت خطر و کشته‌شدن، به جای هم بنشینند. عبیدالله بن عباس با وعده یک میلیون درهم که نصف آن نقد بود، همراه هشت‌هزار نفر از سپاهیان، به سوی معاویه شتافت و به سپاه شصت‌هزار نفری او نیرو بخشید. دیگری هم با پانصد هزار درهم به همراهی دویست نفر از خاصان خود، به سوی معاویه گریخت.

- وجود منافقانی که از یک طرف به معاویه نامه نوشته بودند: ما از تو فرمان می‌بریم و هرچه زودتر به عراق بیا که وقتی نزدیک شدی، حسن بن علی را به تو تحویل می‌دهیم؛ اما از طرف دیگر، نزد امام می‌آمدند و می‌گفتند: «وَنَحْنُ السَّامِعُونَ الْمُطِيعُونَ لَكَ فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ؛^۱ تو جانشین پدرت هستی. ما گوش به فرمان تو می‌دهیم. به هرچه خواهی، ما را فرمان ده.»
- بی‌خبری و ناآگاهی اطرافیان معاویه. اهل شام، مردمی بودند که با تبلیغات گسترده و پُر از نیرنگ معاویه، دشمن علی و آل علی شده بودند.

- وجود امویان که دشمنی دیرینه‌شان با بنی‌هاشم بر کسی پوشیده نبود.
- وجود مبلغان خیانتکار و واعظان درباری و جاعلان حرفه‌ای حدیث، همچون: ابوهریره، عمرو بن عاص، سمره بن جندب، بسر بن ابی‌ارطاة، مغیره بن شعبه که در ازای آن، معاویه به صورت کتبی حکومت شهرها را به آنان می‌سپرد.

- فنای مکتب و شعائر دین که حداقل در این دوره حساس، به ظواهر آن باید اکتفا می‌شد و جامعه را از حالت عصیان بر دین و احکام آن حفظ می‌نمود. اسلام، در آغاز راه بود و راهزنانی ماهر در کمین نابودی کامل آن بودند. این، همان چیزی بود که معاویه را برای دستیابی به اهداف شومش یاری می‌کرد.

- خطر حمله روم. معاویه با امپراطوری روم شرقی پیوند برادری می‌بندد؛ تا جایی که در صورت شکست از علی علیه‌السلام او را پناه دهند. یعقوبی می‌نویسد: «معاویه متعهد شد یک‌صد هزار دینار به دولت روم بدهد تا با آنان صلح برقرار کند. امام حسن علیه‌السلام این مسئله را دریافت و از خطر حمله روم به کشور اسلامی جلوگیری کرد.»^۲

۱. قطب‌الدین راوندی، *الخرائج والجرائح*، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰۶.

با توجه به این همه مشکلات و موانع، اقدام نظامی عاقلانه نیست و زیانش به مراتب بیش از نفع احتمالی آن می‌باشد.

۴. کناره‌گیری مشروط

چهارمین گزینه پیش روی امام، کناره‌گیری مشروط و روی آوردن به تلاش‌های فرهنگی است. حضرت چاره‌ای جز این نداشت. امام در این باره در پاسخ نامه‌ای به معاویه نوشت: «إِنَّمَا هَذَا الْأَمْرُ لِي وَالْخِلَافَةُ لِي وَالْأَهْلُ بَيْتِي - وَإِنِّي لَمُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ - سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتُ صَابِرِينَ - عَارِفِينَ بِحَقِّي غَيْرَ مُنْكَرِينَ - مَا سَلَّمْتُ لَكَ وَلَا أُعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ؛^۱ مقام خلافت، از من و اهل بیت من است. این مقام، بر تو و خاندان تو حرام می‌باشد. من این موضوع را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم. اگر افرادی را که صابر و عارف به حق من بودند، می‌یافتم، هرگز تسلیم تو نمی‌شدم و پیشنهادت را نمی‌پذیرفتم.»

بسیاری از شجاعان عالم در مواجهه با چنین وضعیتی، شهامت و شجاعت لازم در اتخاذ تصمیم خردمندانه را ندارند؛ اما حسن بن علی علیه السلام با معاهده خویش توانست معاویه و حزب اموی را در هدف انهدام دین نبوی و محو نام پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناکام بگذارد.

امام مجتبی علیه السلام بعد از کناره‌گیری از قدرت سیاسی، با شجاعت تمام به تلاش فرهنگی روی آورد. امام هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی‌داد و آشکارا از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می‌کرد و سوابق زشت و ننگین او و دودمان بنی‌امیه را بی‌پروا فاش می‌نمود. مناظرات و احتجاج‌های کوبنده حضرت با معاویه و مزدوران و طرفداران او، نظیر: عمرو بن عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره بن شعبه و مروان حکم، شاهد این معانست.^۲

حضرت حتی پس از انعقاد پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیشتر تثبیت شد، پس از ورود معاویه به کوفه، بر فراز منبر نشست و انگیزه‌های صلح خود و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۵.

۲. طبرسی، احتجاج، ص ۱۴۴-۱۵۰.

امتیازات خاندان علی علیه السلام را بیان نمود و آن‌گاه در حضور هر دو گروه، با اشاره به نقاط ضعف معاویه با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد.^۱

در این موقعیت، خوارج تمام قوای خود را برضد معاویه بسیج کردند. به معاویه خبر رسید که «حوثره اسدی»، یکی از سران خوارج، برضد او قیام کرده و سپاهی دور خود گرد آورده است. معاویه، برای تثبیت موقعیت خویش و برای آنکه وانمود کند که حسن بن علی مطیع اوست، به حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیام فرستاد که شورش حوثره را سرکوب کند و سپس به سفرش ادامه دهد.

امام به پیام او با شهامت پاسخ داد؛ از جمله فرمود: «فَأَيُّ تَرَكَتُكَ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ...»^۲ برای حفظ جان مسلمانان از جنگ با تو خودداری کردم. اگر قرار به جنگ باشد، پیش از هرکس باید با تو بجنگم؛ مبارزه با تو، از جنگ با خوارج لازم‌تر است.»

معاویه درباره دلوری‌های امام حسن علیه السلام می‌گفت: «او، فرزند کسی است که به هر کجا می‌رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود.»^۳ این بیان، کنایه از آن است که حضرت نترس بود و هیچ‌گاه از مرگ نمی‌هراسید.

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۹۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹؛ مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۹۳.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.